

آشنایی با نظم نوین

«من چه بودم، چه شدم»

آغاز انتشار نظم نوین در ایران درست در بهار آزادی پس از انقلاب بود. در آن زمان سؤالی که در جهان مطرح بود این که جمهوری اسلامی ایران چگونه دولتی است؟ عده‌ای آنرا رژیم ملایان خواندند. گروه دیگر آنرا نماینده بورژوازی مرکانتیل و بالاخره سازمان‌های چپ آنرا حکومت خورده بورژوازی قلمداد کردند.

تحلیل خورده بورژوازی از دولت این خصیصه را داشت که در آن تحلیل، خصلت دوگانه خورده بورژوازی یعنی خصلت مترقی و خصلت ارتجاعی (بورژوازی) راه را برای جا انداختن تحلیل سیاسی نیم‌بند باز می‌گذارد. سپس با این تحلیل بود که اکثر سازمان‌های مارکسیست لنینیست در ایران اعضای خود را به همکاری با رژیم جمهوری اسلامی ترغیب کردند. حزب توده و چریک‌های فدائی خلق پیشگام این سازش با دولت بودند.

نظم نوین منعکس کننده نظر مخالفین این سیاست‌های چپ بود. اما بجای پیروی از روش معمول آن زمان در نشر اعلامیه و محکوم کردن این سازمان و آن سازمان، به بررسی شرایط ویژه ایران و تحلیل از انقلاب و عوامل بوجود آورنده جنبش انقلابی پرداخت.

دفتر سوم نظم نوین (1359) آغاز نقد به تحلیل‌های سازمان‌های چپ بود. افسانه «حاکمیت خورده بورژوازی» بنیان تئوریک «خورده بورژوازی مترقی» را به زیر سوال برد و مورد استقبال زیادی از علاقه مندان در ایران شد.

دفتر چهارم نظم نوین (1360) اختصاص به مقوله «پوپولیسم در ایران» داشت. در آن مجموعه با تکیه از «تحلیل مشخص از شرایط مشخص»، انقلاب ایران را پوپولیستی دانسته و سعی در توضیح پوپولیسم کردیم.

ایدئولوژی پوپولیستی معمولاً در برابر تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناشی از بسط سرمایه‌داری عکس‌العمل نشان می‌دهد. این عکس‌العمل اما فقط در حیطه نفی جنبه‌های بد سرمایه‌داری باقی می‌ماند و راه‌حل پوپولیسم همانا حفظ سرمایه‌داری منتها با تولید خرد و سرمایه ملی، که از اشکال ابتدائی سرمایه‌داری است. بدین ترتیب ایدئولوژی پوپولیستی سعی می‌کند که با جایگزین کردن مراحل عقب‌مانده‌تر، سرمایه‌داری را از بین ببرد. و این دقیقاً برنامه اقتصادی جمهوری اسلامی پس از انقلاب بود.

از نظر سیاسی جنبش پوپولیستی در برگیرنده نیروهای اجتماعی ناهمگون و گاهی متضاد بود که در آن خواست و منافع طبقاتی و صنفی در زیر فشار جنبش توده‌ای محو و نامحسوس می‌شد. رهبری جنبش پوپولیستی نقش عمده‌ای در پیمان پوپولیستی داشت که همانا نقش رهبر شبه الهی Charismatic آن بود.

دولت پوپولیستی اما با تفکیک قوای دولت و گسترش عظیم قوه مجریه (اضافه کردن کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلابی، سپاه پاسداران، بسیج و...) اقدام به تثبیت خود می‌کرد. در این رو سندی‌کاهای صنفی و کارگری در دستگاه دولت ادغام می‌شدند و دولت کنترل اقتصاد جامعه را در دست می‌گرفت.

این تحلیل همانا نفی تئوریهای سازمان‌های چپ و راست درباره انقلاب ایران شد.

* * *

سال 1361 دوران سرکوب مخالفان رژیم در ایران بود بسیاری از نیروهای ملی و چپ چه آنانکه مخالف رژیم و چه آنانکه موافق رژیم بودند زندانی و یا اعدام شدند.

پس از تلاشی سازمان‌های چپ، آنان که به خارج از ایران آمده بودند، به گروه «هواداران» سازمانها در خارج از کشور پیوستند که خود کاریکاتوری از سازمان‌های استالینی در آن زمان بود. کار آنان در خارج از ایران اما تکرار همان روال نا مفید گذشته بود.

پاره‌های دیگر از اعضاء و هواداران سازمان‌های چپ به دگراندیشی در جستجوی تبدیلی نو در ساخت فکری و ایدئولوژیک خود پرداختند اما معیار تحلیل و بررسی همان ابزار قدیمی در تحلیل از طبقات و شرایط اجتماعی بود.

برای نظم نوین هم، آنچه مسلم بود که نمی‌توان یک شبه تمام دانش سیاسی و معیارهای خود را کنار گذارد و موجود جدیدی از آب درآمد. اما آنچه که به رشد فکری نظم نوین کمک کرد همانا دوری جستن از دگماتیسم فکری بود. بر این روال در جایی به تئوریهای مارکسیستی و چپ نو با دید انتقادی برخورد کرد و در جای دیگر از ایده آنان کمک گرفت.

دفتر پنجم نظم نوین (1362) نقد به تئوری انقلاب دمکراتیک خلقی بود که در آن

تئوری، چهار طبقه: بورژوازی، خرده بورژوازی، پرولتاریا و دهقانان شرکت داشتند. در این دفتر توضیح شرایط ساختاری و اجتماعی ایران خود موجب رد تئوری انقلاب دمکراتیک خلقی در ایران بود. سپس به نقد از تئوریهای وابستگی در کشورهای پیرامونی پرداختیم و عقب‌ماندگی را نه توطئه خارجی بلکه عوامل اجتماعی و اقتصادی دانستیم.

دفتر ششم نظم نوین (1363) به بحران در مارکسیسم پرداخت و عقب‌ماندگی

تئوریهای مارکسیستی در تبیین تحولات جامعه سرمایه‌داری و همچنین تحلیل از انقلابات جوامع پیرامونی و کوتاهی تئوری مارکسیستی از جنبش‌های امروزی جهان مانند جنبش زنان، جنبش برای حفاظت محیط، جنبش برای صلح و نظائر آن را خاطر نشان کرد.

در دفتر هفتم نظم نوین (1364) تحلیل جدیدی از انقلاب ایران ارائه شد که خود نفی

تئوریهای غربی و یا مارکسیستی از انقلاب ایران بود. در آن دفتر به عواملی غیر از حکومت دینی و یا تحلیل طبقاتی از انقلاب پرداختیم و مقوله خمینی‌ایسم را همچو سایر ایسم‌های تاریخ به بحث گذاریم. این‌گونه تحلیل از انقلاب مورد توجه سایر پژوهشگران واقع شد و از آن به بعد کتابها و مقالات گوناگون تحت عنوان «خمینی‌ایسم» به زبان‌های خارجی منتشر شد. در آن دفتر گفتیم که موضوعات سیاسی جامعه را نمی‌توان با طبقات اجتماعی یکی دانست و مسائل طبقاتی که در سطح اقتصادی بوجود می‌آیند لزوماً در عرصه سیاست دیکته و باز تولید نمی‌شوند. تحلیل‌های نارس چپ‌ها در آن زمان نه می‌توانست انقلاب را پرولتاری و نه بورژوازی قلمداد کند. زیرا این دو وجه تنها ثمره تحلیل طبقاتی از انقلاب‌های دنیا بود که در آن مسائل بین طبقه‌های و یا ماوراء طبقاتی بدون جواب می‌ماند.

در آنجا گفتیم که آنچه در سیاست جدا از اتحاد طبقات عمل می‌کند پیوند ایدئولوژیک عناصر تشکیل دهنده بلوک قدرت‌اند. چنین پیوند ایدئولوژیک در جریان انقلاب ایران بوجود آمد که بهیچوجه اعمال قدرت یک طبقه و یا گروه اصلی بر سایر طبقات نبود و طبقه مسلطی وجود نداشت که ایدئولوژی طبقاتی را بر گروه‌های دیگر تحمیل کند. در آنجا خواست همگانی بود با وجوه فرهنگی ویژه که در زیر چتر اسلام موجب حرکت جمعی شد. در این جنبش طیف گسترده‌ای از خواست‌های پراکنده با اهداف مختلف به یکدیگر جوش خوردند و وحدتی بر اساس درک یکسان از پدیده‌ها که در مقاطع خاص تاریخی بصورت جنبش پر از احساسات و همه‌گیر جلوه می‌کند، بوجود آمد.

در مورد ایدئولوژی انقلاب گفتیم که: ایدئولوژی‌ها معمولاً دارای شکل تاریخی هستند که از ادغام چند دیسکورس بوجود می‌آیند. ایدئولوژی در هر طبقه‌ای شامل اشکالی از فردیت، ملیت،

مذهب، مدنیت و ملی‌گرایی است که هر يك از این عوامل در مقاطع تاریخی خاص موجب پیوند طبقات و اقشار جامعه برای خواستی واحد است.

در انقلاب ایران ما پنج دیسکوس را عامل بسیج ایدئولوژیک توده‌ای دانستیم که عبارتند از: 1- دیسکوس عدالت‌خواهی 2- دیسکوس جهان سومی 3- دیسکوس اسلامی 4- دیسکوس ضد غربی 5- دیسکوس زنان.

پس از آن به بررسی خمینی‌ایسم در سه راستا: 1- خمینی‌ایسم به مثابه ایدئولوژی، 2- خمینی‌ایسم به مثابه جنبش، 3- خمینی‌ایسم به مثابه دولت پرداختیم.

دفتر هشتم نظم نوین (1366) این دفتر اختصاص به بحث درباره روشنفکران داشت گفتیم که روشنفکر بیش از آنکه يك مرتبه اجتماعی باشد مبین يك جریان است. و روشنفکر قبل از آنکه از نظر شغلی تعریف گردد به نقشی که در جامعه ایفا می‌کند شناخته می‌شود سپس به نقش سازمان‌های سیاسی در سرکوب کردن فرد به نفع سازمان اشاره کردیم که در آنجا مفهوم واقعی انسان آزاد هیچگاه در نزد روشنفکران عینیت نداشته است.

بعد از آن نقدي به آثار سه نویسنده معاصر ایران، جلال آل احمد، غلامحسین ساعدي و صادق هدایت منتشر کردیم و در آن نقش نویسندگی و رمان نویسی را در بسیج ایدئولوژیک انقلاب ایران بررسی کردیم. در بررسی آثار صادق هدایت اما دو نظریه مختلف را در برابر هم قرار دادیم تا خواننده به هر دو وجه در تحلیل از آثار صادق هدایت آشنا شود.

دفتر نهم نظم نوین (1368) در این دفتر به جامعه مدنی و حاکمیت ملی در ایران پرداختیم و سپس بحثی درباره گذار از سوسیالیسم به جامعه مدنی در روسیه شوروی و نقش گورباچف در این مرحله گذار پیش کشیدیم.

دفتر دهم نظم نوین (1369) انتشار این دفتر درست پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و تحولات اروپای شرقی بود. بحث عمده این دفتر درباره اخلاق اجتماعی بود و در آنجا گفتیم که اخلاق بیان دیسکورسیو روابط اجتماعی است و مسائلی مانند آگاهی و ایدئولوژی کلاً بر پایه معیارهای اخلاقی ارزیابی می‌شوند و قوانین فقط عامل پایداری اخلاق اجتماعی است. گفتیم که تا اواخر قرن هفدهم میلادی، اخلاق اجتماعی کلاً از کانال دین قابل بیان بود و نقش فرد در اخلاق اجتماعی محدود به اعتراف به گناه و استغفار بوده و نقش دولت همانا مجازات مجرمین بود. در دوران روشنگری همراه با طرح حقوق انسانی، تلاش در راه قانونی کردن اخلاق و تدوین حقوق مدنی شروع شد. سپس مفهوم «حقوق بشر» از مقوله «حقوق طبیعی» که بوسیله جان لاک انگلیسی در قرن هفدهم طرح شد منشاء گرفت.

سپس نقدي تحت عنوان «صمد بهرنگی و قصه کینه‌توزی بچه‌های ریش‌دار» ارائه کردیم که خود نقد اخلاقیاتی بود که در آن تروریسم فرهنگی و مشی چریکی پرورش می‌یافتند. صمد بهرنگی و جلال آل احمد بیانگر ویژگی‌هایی هستند که در سیمای هر روشنفکر عادی ایران می‌توان دید. اگر نفوذ آل احمد بیشتر در روشنفکران مکتبی و غیر توده‌ای بود اما صمد بهرنگی آئینه تمام‌نمای مارکسیسم لنینیسم حزب توده بود. کاویدن افکار این دو در پهنه جامعه‌شناسی روشنفکران می‌تواند راه‌گشایی باشد در درک دیسکوس‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی که جمله روشنفکران ملی و مذهبی و چپ را به خود کشید.

وقفه در انتشار نظم نوین

زندگی در خارج از کشور عوارضی دارد که مثل موریانه جوش و خروش سیاسی را «در انزوا می‌خورد و می‌تراشد» و چنین موریانه‌ای انتشار نظم نوین را متوقف کرد. مسائل شغلی

و تجاري ، پراکنده شدن افراد، ازدواج و تشکیل خانواده از جمله مسائلي بودند که تأثیر بر این وقفه گذاردند.

انتشار مجدد

اخيراً اما تتي چند از همكاران اوليه نظم نوين ، به تكاپوي فكري براي انتشار مجدد نظم نوين در وب سايت اينترنت افتادند. اما لازم است نکات چندی در باره نظم نوين خاطر نشان سازيم :
نظم نوين فقط نشريه ای برای انتشار مباحث سياسي ، فرهنگي و اجتماعي است. ما با تجديد نشر شما ره های گذشته نظم نوين ، آرشيو آن را در اختيار علاقه مندان ميگذاريم تا شايد نسل جديد با نقد آن مباحث، راه گشای بهتری در تحليل از شرايط ايران باشد.
يکی از کمبودهای نظم نوين براین که، در شماره های گذشته به نقش اسلام در ايران و جهان کم بها داده بود.

اسلام سياسي ديسکورسي است که امروزه بر زندگي ميليون ها مردم در نقاط مختلف جهان تأثير مستقيم گذارده و پيروان آن بطور روزافزون در صحنه سياست کشوري و منطقه اي اعمال قدرت مي کنند. سياستمداران غربي اسلام سياسي را قاتل جامعه مدني دانسته و تنها آن وجهي از آن را قابل تأمل مي دانند که پيروي از سياست غرب کند. آنان جوامع اسلامي را همچو مستعمرات قديم فرض مي کنند که بايد دمکراسي را به آنجا صادر کرد. اما اين سياست همانا روش ميسيونر هاي مسيحي در افريقا بود که به نام خدا و عيسي مسيح زمين هاي بوميان را به تصرف درمي آوردند.

ما با گشودن صفحه اي جديد براي بررسي اسلام سياسي از علاقه مندان دعوت مي کنيم که به بحث و نقد درباره کشاکش دنياي غرب و اسلام پرداخته و نظرات خود را در سايت نظم نوين منتشر کنند.